



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث

رساله دکتری

رشته تفسیر تطبیقی

تأویل در روایتهای تفسیری

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فتح الله نجارزادگان

استادان مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر کاظم قاضی زاده

دانشجو:

محمد مرادی

بهمن ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم و سپاس

این تلاش ناچیز را تقدیم می‌کنم به همه کسانی که در پی کشف حقیقتند؛ آنان که تأویل بی دلیل نمی‌کنند و بی دلیل از تأویل نمی‌گریزند!

سپاسگزارم از همه کسانی که مرا در فهم حقیقت یاری کردند و در به بار نشستن این اثر، مدد رساندند؛ به‌ویژه استادان گرامی:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر فتح الله نجارزادگان؛

حجت الاسلام و المسلمین دکتر کاظم قاضی‌زاده؛

حجت الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی؛

به جهت رهنمودها و یاری‌های بی‌دریغ‌شان!

و سپاسگزارم از همسرم؛ به جهت همراهی‌ها و تحمل سختی‌های زیاد و مشارکت در رنج‌های این پژوهش!

و از دخترانم؛ به خاطر خوبی‌ها و وظیفه‌شناسی‌های‌شان!

و از همه مسئولان دانشگاه قرآن و حدیث؛ به جهت فراهم آوردن امکانات تحصیلی!

و از استادان و همه کارگزاران این دانشگاه به خاطر آموختن و فراهم آوردن بستر آموزش!

چکیده

این پژوهش زیر عنوان “تأویل در روایت‌های تفسیری” بر آن است به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که تأویل بر اساس روایت‌های حاوی تفسیر، چه معنایی دارد، و دارای چه گونه‌هایی است و چگونه می‌توان بر اساس روایت‌ها، برای تأویل چارچوب تعیین کرد تا در دام تأویل به رأی نیفتاد؟ برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش، متن پژوهی مفصلی انجام گرفته تا هر آنچه در متون درباره تأویل وجود دارد، کاویده شود. در این راستا متون رسمی حدیثی و تفسیری مربوط از نحله‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته و احادیث تأویلی آنها شناسایی و بررسی متنی و فقه‌الحدیثی شده است. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و با رویکرد فصل مشترک و بین‌الذهانی و یافتن فهم مشترک از تأویل است که مبنای فهم مراد متن است. یافته‌های این پژوهش درباره تأویل، از کاربردهای لغوی، حدیثی، قرآنی و تفسیری، بر آن است که تأویل، کشف منظور اصلی و نهایی کلام در ذهن، خارج و نیز اراده معنا و منظوری فراتر از الفاظ و عبارتها است.

بر خلاف آنچه درباره تأویل رایج است، تأویل، ارائه معنا و یا مصداقی از یک لفظ و یا عبارت نیست که نسبت معناساختی با آن نداشته باشد، بلکه تأویل گونه‌های زیادی دارد و هر کدام در جای خود با مبانی زبان‌شناختی کاربرد دارد. تفسیر، تعیین مصداق، تعبیر، محقق کردن، توجیه کردن، فلسفه و حکمت چیزی، جری و تطبیق، یافتن حقیقت متشابه، راز و رمز ممکن در کلام، و گذر از ظاهر یک متن و رسیدن به معنای غیر ظاهری و تداعی معانی، از جمله کاربردهای تأویل است که از روایت‌های تفسیری اسلامی به دست می‌آید.

چرا تأویل و چگونه، بخش دیگر این پژوهش است که کوشیده تأویل را لازمه کلام و امری ضروری معرفی کند و یادآوری کند که تأویل به خاطر لغزگویی پدید نیامده است. در حقیقت، تأویل معنایی است که در کلام و به منظور برقراری مفاهمه وجود دارد، و واقعیتی فرازبانی و فرامکانی و تلقینی و القایی و تحمیلی نیست. لازمه سخن گفتن، بخصوص آنجا که از گزاره‌های فرازمینی صحبت می‌شود و باید با زبان زمینیان گزارش شود، تأویل است. اما برای این که این اتفاق - که زمینه فتنه در آن وجود دارد - فتنه‌خیز نشود، باید چارچوب‌های لازم را داشته باشد. این چارچوب‌ها در دو گونه مشخص ارائه شده است: گونه‌ای بر آن است که تأویل از آن کسانی است که برای این کار آفریده و گماشته شده‌اند و جز آنها کسی را یارای آن نیست. و دیگری بر آن است که همه تأویل و یا بخش بزرگی از آن، به جهت این که از ساختار عمومی هر زبانی بهره می‌گیرد، بر اساس اصول زبان‌شناسی و محاوره عمومی است. بر این اساس، در تأویل باید قواعد زبانی مبنا باشد و هر کسی بر اساس ذائقه خود، اقدام به تأویل نکند. در عین حال، مواردی از تأویل دانش خاص و فرامدرسه‌ای می‌طلبد. و هر چند اندکند، و باید به اهلش واگذار شود.

کلیدواژه: معناسناسی تأویل، روایت‌های تفسیری. روایت‌های تأویلی. گونه‌های تأویل. منبع‌شناسی تأویل. ملاک‌های تأویل.

فهرست مطالب

فصل نخست: کلیات و مفاهیم	۱
درآمد	۳
تأویل در علوم اسلامی	۱۲
رویکردهای تأویلی پیشینیان و پسینیان	۱۶
۱. گفتار نخست: طرح پژوهش	۱۶
۱-۱. پرسش اصلی پژوهش	۱۷
۲-۱. پرسش‌های فرعی پژوهش	۱۷
۳-۱. فرضیه‌های پژوهش	۱۷
۱-۳-۱. فرضیه‌های پرسش‌های فرعی	۱۷
۴-۱. پیشینه و ادبیات پژوهش	۱۷
۲. گفتار دوم: مفاهیم پژوهش	۱۹
۱-۲. واژه‌شناسی تأویل	۱۹
۲-۱-۲. کاربردهای قرآنی تأویل	۲۳
۳-۱-۲. ادبیات و تأویل	۲۶
۱-۳-۱-۲. تأویل نحوی	۲۶
۲-۳-۱-۲. تأویل و مجاز و استعاره و کنایه	۲۹
۳-۱-۲-۳. نسبت تأویل و تفسیر	۳۱
۴-۳-۱-۲. تأویل در اصطلاح	۳۷
۲-۲. روایت	۴۲
۱-۲-۲. روایت‌های تفسیری و تأویلی	۴۴
جمع‌بندی	۴۴
فصل دوم: روایت‌های تفسیری و تأویلی و منابع آنها	۴۵
درآمد	۴۷
۱-۲. گفتار نخست: ارزش و جایگاه تأویل	۴۷

- ۴۷..... ۱-۱-۲. جایگاه و اهمیت تأویل
- ۴۸..... ۲-۱-۲. تأویل دانی به مثابه یک ارزش
- ۴۸..... ۳-۱-۲. تأویل آموزهای الهی
- ۴۹..... ۴-۱-۲. آموزش تأویل
- ۵۲..... ۵-۱-۲. اعتبار معرفتی تأویل
- ۵۲..... ۲-۲. گفتار دوم: منابع و ساختار روایت‌های تأویلی
- ۵۲..... ۱-۲-۲. روایت‌های تفسیری و تأویلی
- ۵۴..... ۲-۲-۲. حجم روایت‌های تأویلی
- ۵۵..... ۳-۲-۲. منابع و میراث روایت‌های تأویلی
- ۵۷..... ۴-۲-۲. چگونگی و بافتار روایت‌های تأویلی
- ۶۲..... ۵-۲-۲. اعتبار سنجی روایت‌های تأویلی
- ۶۴..... ۶-۲-۲. روایت‌های تأویلی شیعی و سنی
- ۶۵..... ۳-۲. گفتار سوم: مراتب، تنوع و گستره تأویل
- ۶۵..... ۱-۳-۲. نسبت در تأویل
- ۶۵..... ۲-۳-۲. مراتب و تنوع تأویل
- ۶۸..... ۱-۲-۳-۲. باطن / لایه‌های معنایی
- ۷۳..... ۲-۲-۳-۲. چیستی لایه‌های باطن قرآن
- ۸۰..... ۳-۲-۳-۲. نسبت ظاهر (متن بسته) و باطن (متن باز و آفریننده)
- ۸۷..... ۴-۲-۳-۲. سیر تحول و ریشه تأویل‌های باطنی
- ۸۹..... ۳-۳-۲. گستره تأویل
- ۹۵..... فصل سوم: گونه‌های روایت‌های تأویلی
- ۹۷..... درآمد
- ۹۸..... گونه‌شناسی
- ۹۸..... ۱. گونه‌های تأویل
- ۹۸..... ۱-۱. گفتار نخست: تأویل غیر متن

- ۹۸.....۱-۱-۱. تأویل / تعبیر رؤیا (خواب).....
- ۱۰۰.....۲-۱-۱. تأویل فعل.....
- ۱۰۱.....۳-۱-۱. حکمت و فلسفه.....
- ۱۰۳..... ۲. گفتار دوم: تأویل متن.....
- ۱۰۳..... ۱-۲. تأویل به مثابه تفسیر.....
- ۱۰۷..... ۲-۲. تأویل به مثابه تنزیل.....
- ۱۰۷..... ۳-۲. تحقّق و تطبیق.....
- ۱۲۵..... ۱-۳-۲. تأویل إخبار و إنشاء.....
- ۱۲۵..... ۱-۳-۱. تأویل گزاره‌های خبری / تعیین مصداق.....
- ۱۳۲..... ۲-۱-۳-۲. تطبیق عام بر عام.....
- ۱۳۵..... ۳-۱-۳-۲. تطبیق عام بر فرد.....
- ۱۳۸..... ۴-۱-۳-۲. تطبیق مفهوم بر فرد.....
- ۱۴۴..... ۵-۱-۳-۲. تطبیق فرد بر فرد.....
- ۱۴۵..... ۶-۱-۳-۲. تطبیق مفهوم بر مفهوم.....
- ۱۵۱..... ۲-۳-۲. تأویل گزاره‌های انشائی / عینیت بخشی.....
- ۱۵۴..... ۴-۲. جری و تطبیق / نوسازی.....
- ۱۵۹..... ۱-۴-۲. جری از محسوس به معقول.....
- ۱۶۰..... ۵-۲. تأویل متشابه.....
- ۱۶۳..... ۱-۵-۲. حقیقت متشابه.....
- ۱۶۶..... ۲-۵-۲. منشأ و چرایی وجود متشابه.....
- ۱۶۶..... ۱-۲-۵-۲. ناسازگاری درون متنی.....
- ۱۶۷..... ۲-۲-۵-۲. خلاف عقل بودن گزاره و حیاتی.....
- ۱۶۹..... ۳-۲-۵-۲. خلاف حسّ و عادت بودن گزاره.....
- ۱۷۱..... ۴-۲-۵-۲. ناسازگار با دیگر باورهای ایمانی.....
- ۱۷۱..... ۶-۲. تأویل اصولی - کلامی.....
- ۱۷۳..... ۱-۶-۲. تأویل صفات خدا.....
- ۱۷۸..... ۲-۶-۲. توجیه.....
- ۱۸۰..... ۷-۲. تأویل به مثابه راز و اسرار کلام (باطن) / زندآگاهی، گزارندگی / تعبیر / رمز.....
- ۱۸۲..... ۱-۷-۲. رمز و رازهای حروف و آیات.....
- ۱۸۸..... ۸-۲. تداعی معانی.....
- ۱۸۹..... ۱-۸-۲. تداعی معانی.....
- ۱۹۲..... ۲-۸-۲. نمونه‌هایی از روایت‌های تداعی معانی.....
- ۱۹۸..... ۳-۸-۲. بررسی و تحلیل.....
- ۲۰۰..... ۴-۸-۲. دانشوران و روایت‌های تأویلی باطنی.....
- ۲۰۳..... ۵-۸-۲. نسبت تداعی با تأویل و اعتبار آن.....

۲۰۵ جمعبندی
۲۰۷ فصل چهارم: ضرورت‌ها و معیارهای تأویل
۲۰۹ درآمد
۲۰۹ ۱. گفتار نخست: تأویل ضرورتی اجتناب‌ناپذیر
۲۱۰ ۱-۱. مؤلفه‌های چرایی تأویل
۲۱۰ ۱-۱-۱. واقعیت متون دینی
۲۱۳ ۱-۲. ریشه‌های قرآنی نیاز به تأویل
۲۲۰ ۱-۳. تأویل راز جاری بودن قرآن
۲۲۲ ۱-۴. نگرانی‌ها و مخاطرات تأویل
۲۲۳ ۲. گفتار دوم: ملاک‌ها و شرایط
۲۲۵ ۱-۲. قاعده یا دانش تأویل‌گر
۲۲۶ ۲-۱-۱. تأویل‌دانان
۲۳۷ ۲-۲. اصول و ضابطه‌های تأویل
۲۳۹ ۲-۲-۱. ضابطه‌های عمومی تأویل
۲۳۹ ۲-۲-۱-۱. تأویل‌پذیری
۲۳۹ ۲-۲-۱-۲. داشتن علم و شایستگی
۲۴۱ ۲-۲-۱-۳. توسعه فراتطبیقی
۲۴۳ ۲-۲-۱-۴. تضییق فروتطبیقی
۲۴۴ ۲-۲-۲. اصول و ضابطه‌گونه‌های تأویل
۲۴۴ ۲-۲-۲-۱. چگونگی تأویل گونه تحقق و تعیین مصداق
۲۴۷ ۲-۲-۲-۲. چگونگی تأویل اصولی
۲۵۵ ۲-۲-۲-۳. چگونگی تأویل متشابه
۲۶۱ ۲-۲-۲-۴. چگونگی تأویل‌های باطنی و اشاری
۲۶۴ ۳. گفتار سوم: درستی و نادرستی تأویل و ملاک‌های آن
۲۶۴ ۳-۱. تأویل درست و نادرست
۲۷۲ ۳-۲. سنجه‌های تأویل درست
۲۷۳ ۳-۲-۱. ارجاع به قرآن
۲۷۴ ۳-۲-۲. سازگاری با روش پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام
۲۷۵ ۳-۲-۳. سازگاری باطن با ظاهر
۲۷۶ جمعبندی
۲۷۸ نتیجه و جمعبندی پژوهش

فهرست منابع ۲۸۵

فصل نخست: کلیات و مفاهیم

درآمد

”تأویل“ یکی از مفاهیم پیچیده و مناقشه‌برانگیز دینی است و نقشی بی بدیل در سپهر معرفت دینی دارد و بدون تأویل و انتخاب مبنایی درست درباره آن، پای معرفت دین لنگ است. گویی مفاهیم دینی، همواره با تأویل زاده می‌شوند، و با آن می‌بالند و رشد می‌کنند و نتیجه می‌دهند. از سوی دیگر، تأویل، - بخصوص در اختلافات مذهبی و دینی - دست‌مایه هر آن چیزی است که می‌تواند دل خواه هر کسی را از دین به دست بدهد، و از این رو، آسیب‌شناسی فرقه‌ایی، با شناخت تأویل ممکن می‌شود. به وجود آمدن کشمکش‌های عقیدتی در تاریخ اسلامی و در میان مسلمانان، و در پی آن، منازعات سیاسی و یا به عکس، باعث پدیداری برداشت‌هایی از متون اسلامی شد، که عمدتاً مبتنی بر تأویل بود و هست.

روزگار زیادی بر مسلمانان سپری نشده بود که کشمکش بر سر تفسیر و تأویل قرآن و مفاهیم دینی آغاز شد. کشمکش‌ها از آنجا پدیدار گردید که افرادی قرائت خود را از دین می‌خواستند، و أحياناً گزاره‌هایی در متون دینی وجود داشت که در نگاه نخست، سازگاری درونی نداشته و یا با عقل چالش داشتند، و یا فهم روشنی از آنها وجود نداشت. کشف منظور واقعی دین از این گزاره‌ها، و مفاهیم به کار رفته در آنها، سرآغاز این رویکرد شد. نگاهی گذرا به نوشته‌های تحلیلی و توصیفی عالمان مسلمان، به روشنی گواهی می‌دهد که تأویل، تا چه میزان در آنها جای دارد. شاهد این ادعا این است که کم‌تر کسی در میان نویسندگان و عالمان و اندیشمندان دینی وجود دارد که به نص بسنده کرده و دست از ظاهر متن‌نشسته باشد.

می‌توان گفت آغازین جرعه‌های روی آوردن به تأویل، صفات خداوند و در رتبه بعد، آموزه‌هایی بود که به انسان و عمل و کيفر و پاداش او و تقدیر خداوند برای او، مربوط بود. دو گروه از عالمان اسلامی بر سر مفاد این آموزه‌ها، اختلاف نظر پیدا کردند. گروهی راه تأویل پیش گرفتند و تلاش کردند تفسیری قابل فهم و منطبق با قواعد زبانی و سازگار از آنها ارائه دهند، و گروه دیگر، برای تقید به دینداری، نص‌گرایی را سر لوحه خود قرار دادند، و به ظاهر بسنده کردند و ژرف‌کاوی در آنها را بر نتابیدند. در میان نص‌گرایان، گروهی تلاش کردند برای برخی از صفات خداوند، مانند صفات خبری که برای خداوند نوعی از جوارح و جسمانیت را گزارش می‌کند، توجیهی داشته باشند، و گروه دیگر بر آن شدند که تنها ایمان به این صفات، کافی است و پرسش و پاسخ درباره آنها را بدعت شمرند.^۱ هر دو در این‌که ظاهر آن گزاره‌ها را در این گونه صفت‌ها، نمی‌توان پذیرفت، اتفاق نظر داشتند و نمی‌توانستند بپذیرند که خداوند دارای چنان اوصافی است، اما راه برون‌رفت از آن ظاهر، مسأله اختلافی آنها بود. گروهی راه تأویل را پیش گرفتند و گروه دیگر، ایمان به ظواهر را ملاک قرار دادند.

این‌که در متن قرآن، گزاره‌هایی وجود دارد که نمی‌توان ظاهر آنها را مراد جدی گوینده دانست، جای چندان درنگ و تردید نیست، اما در چگونگی برخورد با آنها و این‌که این راه از کجا به دست آمده، جای چند و چون فراوان پیدا کرده است.

۱. در این باره، ر.ک: السحیانی، علی بن عمر، التأویل فی غریب الحدیث، صفحات ۱۹۳ تا ۴۱۹.

کاوش‌ها نشان می‌دهد که تأویل، مسأله ویژه اسلامی نیست، و به ادیان پیشین نیز مربوط است؛ از این رو، در میان دانشمندان اسلامی، کسانی بر آنند که تأویل، موضوعی وارداتی از یهود، مسیحیان و صابئان است و گروه‌هایی از مسلمان مانند قرمطیان، باطنیان، اسماعیلیان و نصیری به تأویل پذیرفته‌اند.^۱ ابن القیم جوزی (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ) ریشه تأویل‌های فرقه‌های مسلمان را در یهود می‌داند. لو تأملت تأویلاتهم لرأیتها و الله من جنس تأویلات الجهمیة ... و رأیت الجمیع من مشکات واحدة...^۲ این ساده‌ترین چیزی است که می‌توان حتی بدون تحقیق ادعا کرد، اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که این، نمی‌تواند همه واقعیت باشد. این ادعا، شاید در شاخ و برگ و برخی از فروع تأویل، پذیرفتنی باشد، اما در اصل تأویل، هرگز پذیرفتنی نیست؛ چه این که تأویل، در خود قرآن مطرح شده و در سخنان رسیده از رسول خدا ریشه دارد، و از همان دوران نزول وحی؛ چه در مدینه و چه در مکه، مردمانی به اندیشه درباره آن واداشته شدند و به تدریج به "مسأله" بدل شده و تا کنون ادامه پیدا کرده است.

روایت‌های موجود در اسناد تاریخی، تفسیری و حدیثی نشان می‌دهد که تأویل برای مسلمانان قرن نخست هجری، یک موضوع قرآنی و در ساحت تفسیر متن تلقی می‌شده است. بعلاوه، کاربرد کلمه تأویل در فرهنگ و ادب جاهلی در جزیره العرب نیز، حاکی است که تأویل، واژه‌ای شناخته شده در آن دیار بوده، و نمی‌تواند بتمامه از فرهنگ بیگانه وارد شده باشد. ابن هشام (د ۲۱۸ هـ) درباره ربیعة بن نصر پادشاه یمن نقل کرده که خوابی هولناک دیده و کاهنان و منجمان و ساحران و عائفان^۳ را جمع کرده و به آنها گفته است: فأخبرونی بها وبتأویلها.^۴ در این قصه، سه بار کلمه تأویل آمده و ماجرا مربوط به صد سال پیش از ظهور اسلام است. بعلاوه، آنچه در ادبیات شعری دوران جاهلی آمده، آکنده از تعبیرهایی است که ناگزیر به تأویل نیاز دارد تا منظور شاعر درک گردد.^۵

در دوران ظهور اسلام و حیات رسول گرامی، گروندگان به آن، که به پیامبر دسترسی داشتند و به آموزه‌های دست اول وحیانی نزدیک بودند، کم‌تر با چالش تأویلی - تفسیری مواجه بودند. اما این وضعیت دیری نپایید، و اندک اندک اختلاف فهم‌ها سر باز کرد، و میان صحابه نیز در مسائل مختلف، تفاوت نظر پیدا شد. این که آیه هفت سوره آل عمران، چگونه تفسیر می‌پذیرد و واو در آن عاطفه است و یا استیناف، و این که تأویل مربوط به کل کتاب یا به متشابه‌های آن است، بحث‌های فراوانی را برانگیخت و هر یک از احتمال‌های یاد شده را بپذیریم، بناهای مختلفی از آن سر بر خواهد کشید. سوره آل عمران در سال سوم هجری در مدینه نازل شد، دور از واقعیت نیست که گفته شود از همان زمان نزول، برای خوانندگان و مخاطبان قرآن، این آیه سوره، حاوی نکته‌ای بوده و به دنبال کشف آن بوده‌اند.

میراث باقی مانده از قرن نخست هجری از پیامبر و صحابه، نشان می‌دهد که تأویل از پیچیدگی چندانی برخوردار نبوده و غالب مسلمانان با داشتن روحیه تسلیم‌پذیری و تعبد، به آنچه گفته می‌شد، ایمان داشتند و از چند و چون

۱. السحیبانی، پیشین، ص ۱۸۳.

۲. ابن القیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر، الصواعق المرسله، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳. نوعی کهانت در دوران جاهلیت.

۴. الحمیری، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۴۳۰.

۵. ر.ک: زارع، آفرین، فالعیة التأویل فی تحلیل الشعر الجاهلی، چاپ شده در مجله اللسان المبین، سال شش، شماره ۱۸.

مسائل چندان جویا نمی‌شدند. این ویژگی، از خود قرآن نشأت می‌گرفت؛ چرا که در قرآن به ایمان دعوت و ایمان به آنچه خدا فرستاده، یک ارزش اخلاقی و عقیدتی محسوب می‌شد. "و الرّاسخونَ فی العِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا"^۱. اعتماد به رسول خدا، کافی بود که مشکلات و سؤالات مردم را پاسخ دهد. گزاره‌هایی هم وجود دارد که در دوران پس از پیامبر، در تطبیق و چگونگی محقق کردن آیه‌ها اختلاف نظر پدید آمده و کسانی از آیه‌هایی، فهمی پیدا کرده‌اند و دیگری فهم تأویلی دیگری. زُهری (د ۱۲۴ هـ) درباره تیمم دست‌ها، مسح آنها را تا زیر بغل دانسته، و دیگری با استناد به آیه‌ای، از میج به پایین^۲. قُدّامه بن مَطْعون (د ۳۶ هـ)، در بحرین شراب خورده بود و خلیفه خواست بر او حد جاری کند و او با تمسک به آیه‌ای که در آن از نبود حرج بر مؤمنان با تقوا و دارای عمل صالح سخن به میان آمده،^۳ خود را مشمول آیه ندانست و خلیفه، تأویل او را بر خطا شمرد.^۴ از عبد الله بن زُبیر (۱-۷۳ هـ) نقل است که گفته است: ما هم دوران تنزیل را درک کردیم و هم دوران تأویل را. از ما بپرسید.^۵

در عین حال، کم کم در ذهن مسلمانان مسائلی درباره باورها و نیز گزاره‌های متن قرآن، شکل گرفت و کشمکش‌های سیاسی و رودررویی با یکدیگر هم بر آن افزود. گفته می‌شود تأویل به معنای حمل کردن ظهور به معنایی دیگر، و خروج از قاعده زبانی، از خوارج آغاز شد.^۶ معبد بن خالد جُهَنی (د ۷۲ هـ) در بصره، می‌زیست و با حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ) مراوده داشت. وی بر آن بود که خداوند پیش از خلق، تقدیری ندارد،^۷ و پس از آفریدن، امور مقدر می‌شوند. این سر منشأ کشمکش‌های زیادی در میان مسلمانان شد.

در قرن دوم هجری، جریان تأویل، شدت بیشتری گرفت. در این قرن که نگارش کتاب، بخصوص کتاب‌های حدیثی آغاز شد، هر چند نویسندگان تلاش می‌کردند بیشتر گزارش‌گر تاریخ و حدیث باشند، اما نوع رویکرد آنها در انتخاب حدیث و انتخاب عنوان و تیتراژ، جهت‌گیری‌ها را بیشتر مشخص می‌کرد. بگومگو‌هایی کم و بیش در مسائل مختلف عقیدتی شکل گرفت؛ بخصوص با ترجمه شدن آثار غیر مسلمانان به زبان عربی و آشنا شدن مسلمانان با آنها. گفته‌اند جعد بن درهم معتزلی (د ۱۲۴ هـ)، معلم مروان حمار (د ۱۳۲ هـ) نخستین تأویل‌گرای صفات الهی بود و منکر خلیل به معنای دوست بودن ابراهیم با خدا و منکر تکلم خدا با موسی، و به همین خاطر در عید قربان سال ۱۲۴ هجری در دمشق به قتل رسید.^۸ جهم بن صفوان (د ۱۲۸ هـ) رهبر جهمیه که قدری و قائل به جبر بود، شاگرد جعد و تأویل‌گرا، متأثر از او بود.^۹ بر اساس گزارش‌ها پس از دوران صحابه، جهم بن صفوان، را شاید بتوان نخستین کسی

۱. آل عمران، ۷.

۲. ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۱۷۹.

۳. مائده، ۹۳.

۴. الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، ج ۹، ص ۲۴۰ - ۲۴۳.

۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۳۵.

۶. روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی که در آنها از جنگ امام علی برای تأویل سخن گفته، مؤید این دیدگاه است.

۷. المقریزی، محمد بن علی، المواعظ والاعتبار، ج ۳، ص ۱۰۰.

۸. أبوالفداء، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ج ۹، ص ۳۲۵؛ الذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۳۳.

۹. البخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۱، ص ۶۴.

دانست که به تأویل صفات خدا روی آورد و منکر صفات شد. و به تعبیر مقریزی (۷۶۴ - ۸۵۴ هـ)، وی صفات را به تعطیلی تأویل کرد. فکثر أتباعه علی أقواله التي تؤول إلى التعطيل.^۱ ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ) در کتابش دربارهٔ جنید بغدادی (د ۲۹۷ هـ) نقل کرده که به ابراهیم بن احمد مارستانی نامه‌ای نوشت و در آن از تأویل نهی کرد و تأویل را همانند سنگ صافی معرفی کرد که پای انسان روی آن می‌لغزد و بر آن بند نمی‌شود و از کسانی یاد کرده که با تأویل به هلاکت افتادند.^۲ مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ هـ) که یحیی بن ابراهیم بن مزین (د ۲۵۹ هـ)، درباره‌اش گفته است که از سخن گفتن از احادیثی که در آنها از صفات خدا حرف زده شده، ناخوشایندی داشت، بر آن بود که دربارهٔ آیاتی که در آنها وجه و ید و استوای خدا بر عرش وجود دارد، باید همانی را گفت که خداوند گفته است و آن را نباید تفسیر کرد، چون خداوند بندگان را مکلف کرده است که به تنزیل آن ایمان بیاورند، و آنها را مکلف نکرده است که دربارهٔ تأویل آنها تأمل کنند.^۳

معتزله که از سال ۱۰۰ تا ۲۵۵ هجری در جهان اسلامی تفکر غالب شدند، بیشترین تأویلات کلامی را در قرآن کردند. آغاز تفکر اعتزالی، مواجه بود با دوران تدوین تفسیر، و شروع تفسیر عقلی در کنار تفسیر نقلی که تفسیری رایج و متداول بود. معتزلیان از آنجایی که معتقد به تنزیه خداوند از تجسیم و تشبیه و اختیار انسان بودند، هر گونه آیه‌ای که در آن خداوند به گونه‌ای دارای صفاتی شبیه صفت جسمانی معرفی شده، توجیه و تأویل کردند، و در آیه‌هایی که از دخالت خداوند در کارهای انسان سخن به میان آمده، عبور کرده و توجیه نمودند. در واقع، می‌توان مهم‌ترین حرکت تأویلی را از سوی معتزله دانست که بر تأویل دلالتی استوار است. گوهر تأویل در این نگرش، یافتن منظور مفهومی کلام است. سرآغاز این جریان عطاء بن واصل (د ۱۳۱ هـ) است. معتزله برای این که با دستگاه فکری سامانمند به تفسیر و تأویل بپردازند، گاهی قرائت رایج قرآن را وانهادند. مثلاً در آیه "وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا"^۴، الله را به نصب و موسی را فاعل تلقی کردند.^۵ شاید دور از واقع نباشد که گفته شود: پیدایش کرامیه در همین دوران، و قائل شدن به تجسیم و تشبیه، محصول واکنش محمد بن کرام (د ۲۵۶ هـ)، به تأویلات معتزله است؛ چه این که میان آنها مناظرات زیادی اتفاق افتاد.^۶ ابو سلیمان داود بن علی اصفهانی (۲۰۱ - ۲۷۰) ساکن کوفه و قائل به ظاهر قرآن و سنت، با تأویل و قیاس و رای و تعلیل مخالف بود و هر چیز جز این دو را نادرست می‌دانست،^۷ و از همین رو به ظاهری شهرت یافت. ظاهریه صفات خبریه را حمل بر مجاز کردند و تأویل را روا ندانستند.

ابن حیون (د ۳۶۳ هـ) در همین سال‌ها کتاب *أساس التأویل الباطن* خود را نوشت تا راه‌کاری برای تأویلات باطنی ارائه دهد. ابن حزم (۳۸۴ - ۴۵۶ هـ) و ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ) هم بعدها تابع سنت تأویل‌گریزی شدند. و بدین‌سان سه جریان شکل گرفت: مشبّهه که تعبیرهای متن را پذیرفتند و قائل به تشبیه خداوند به اجسام بودند، سلفیه که

۱. المقریزی، محمد بن علی، *المواعظ والاعتبار*، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲. ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبد الله، *حلیة الأولیاء*، ج ۱۰، ص ۳۳۱ - ۳۳۳.

۳. النمری، یوسف بن عبد الله، *التمهید*، ج ۷، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۴. نساء، ۱۵۴.

۵. أبوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، ج ۵، ص ۳۱۲.

۶. المقریزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۰.

۷. مجموعة من العلماء و الباحثین، *الموسوعة العربية العالمية*، ج ۲، ص ۲۳۲.

ساحت خدا را تنزیه و مبرای از جسمانیت می‌دانستند و در عین حال، از تأویل دوری می‌کردند. و مؤوله که به تأویل ظواهر متون پرداختند.

در قرن دوم و سوم، جریان‌های فکری اسلامی نُضج بیشتری گرفت و شفاف‌تر شد و تفسیق و تکفیر و حتی شمشیر کشیدن و کشتن به خاطر عقیده، رواج پیدا کرد. ابن غضائری (د ۴۵۰ هـ) از علی بن حسان بن کثیر مولای امام باقر، کتابی را با عنوان *تفسیر الباطن* یاد می‌کند و می‌گوید: رأیت له کتاباً سمّاه کتاب *تفسیر الباطن*، و در ارزشداوری آن می‌نویسد: لا یتعلق من الاسلام بسبب. ^۱ نجاشی (د ۴۵۰ هـ) هم از این یاد کرده و گفته است: تخلیط کله. ^۲ نیز همو از اثر دیگری یاد کرده از محمد بن اورمه قمی با عنوان *اوراقاً فی تفسیر الباطن*، و بعد هم گفته است که گمان می‌برم که این اثر به وی بسته شده باشد. ^۳ نجاشی هم که در ترجمه وی، همه کتاب‌های او را صحاح معرفی کرده، درباره این اثر، گفته است: کتاباً ینسب الیه ترجمته *تفسیر الباطن*، فانه مخلط. ^۴ عالمان دانش رجال مانند ابن داود (د ۷۰۷ هـ) و حلی (د ۷۲۶ هـ) ^۵ و میرداماد (د ۱۰۴۱ هـ) ^۶ جمله‌گی همین حرف‌ها را درباره آنها تکرار کرده‌اند. پرداختن به تأویل در این قرن، ناظر به تفسیر متن و کشف منظور و مابه‌ازای آن بود. در این قرن، کسانی چون ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶ هـ)، آثاری را پدید آوردند با عنوان *تأویل مشکل القرآن*، که محور آن، تلاش برای حل پاره‌ای از مشکلات قرآن بود؛ و تأویل به معنای غیر تفسیر رایج چندان جایی نداشت. او در این اثر، البته به نکته‌های مهمی پرداخت که معنایابی ظهور نبود، بلکه کشف‌های خلاف ظاهر چه اسمی و چه حرفی و چه ساختاری بود. ماجرای خلق قرآن، پیدایش فرقه‌هایی چون نصیری ^۸ که قائل به الوهیت و حلول روح الوهی در اصحاب کسا، تناسخ و اباحه محرمات بودند، خطایه که محمد بن ابو زینب (د ۱۳۸ هـ) بنیانگذاری کرد و قائل به آزادی عمل و حلیت محرمات به صرف معرفت امام بودند، شکل گرفتند. احمد بن حنبل (د ۲۴۱ هـ) تأویل را نپذیرفت. و به رغم این، مقدسی (د ۷۷۴ هـ) بر آن است که احمد در آیه‌های "يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ" ^۹ و "وَجَاءَ رَبُّكَ" ^{۱۰} اولی را قدرت، و دومی را، به آمدن ثواب خدا تأویل کرده است. ^{۱۱}

هر چه کشمکش‌های فرقه‌ای و زایش آنها در میان مسلمانان زیادتر می‌شد، رویکرد تأویلی رو به افزایش می‌گذاشت. شارح *العقیده الطحاویة* (د ۷۹۲ هـ) وقتی از تأویل سخن به میان می‌آورد، با ناخشنودی از آن یاد می‌کند، و

۱. ابن الغضائری، احمد بن الحسین، *الرجال*، ص ۷۷.

۲. النجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۱.

۳. النجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۹۳.

۴. النجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲۹.

۵. ابن داود، الحسن بن علی، *الرجال*، ۴۸۳ و ۵۰۰.

۶. الحلی، الحسن بن یوسف، *رجال الحلی*، ص ۲۳۴ و ۲۵۳.

۷. میرداماد، محمد باقر، *الروایح السماویة*، ص ۱۱۳.

۸. فرقه باطن‌گرایی که ابوشعیب محمد بن نصیر درگذشته ۲۷۰ هجری بنیادگذار آن بود.

۹. بقره، ۲۱۰.

۱۰. فجر، ۲۲.

۱۱. أبوالفداء، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

جنایت‌های اتفاق افتاده با تأویل نادرست را یادآور می‌شود که زیاد بوده است. او از قتل خلیفه، ماجرای جنگ جمل، ماجرای صفین، شهادت امام حسین، خروج خوارج، اعتزال معتزله، افتراق امت و شکل‌گیری برخی از فرقه‌ها را محصول تأویل می‌داند.^۱ مقریزی، در گزارش‌های تاریخی خود از پیدایش قرامطه در حدود نیمه دوم قرن سوم (۲۶۴ هـ) یاد کرده است. وی بر آن است که داعیان قرمطی (جریان فعال باطنی از ۲۷۹ تا ۵۵۵ هـ) در همین سال‌ها دعوت خود را در سطح گسترده‌ای انجام دادند و مردمانی زیاد به دعوت آنها متمایل شدند. دعوت آنها به باطن بود، و تأویل شرائع اسلامی و گذشت از ظواهر به اموری که در ذهن داشتند، و نیز تأویل آیات قرآن. ومالوا إلى قولهم الذی سمّوه علم الباطن، وهو تأویل شرائع الإسلام وصرّفها عن ظواهرها إلى أمور زعموها من عند أنفسهم، وتأویل آیات القرآن ودعوا هم فیها تأویلاً بعيداً انتحلوا القول به بدءاً ابتدعوها بأهوائهم.^۲ از این رو، تلاش برای نقد تأویل و تأویل‌گرایی، شدت گرفت. عثمان بن سعید دارمی (۲۰۰ - ۲۸۰ هـ) کتابی در نقد جهمیه نوشت با عنوان *الردّ علی الجهمیة*، که نقد تأویل‌گرایی آنان بود. برخی قرن چهارم را قرن حکومت‌های شیعی دانسته‌اند با محوریت تأویل، و ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل قرآن.^۳ در همین قرن، کتاب‌های تفسیری عمدتاً نام تأویل دارند. نسائی (د ۳۰۳ هـ) که حدیث‌نگار است و تفسیری ننوشته، در چند جای کتابش *السنن الکبری*، وقتی می‌خواهد آیه‌ای را تفسیر کند، از آن به «تأویل قول الله» یاد می‌کند.^۴ ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ هـ) کتاب *مشکل القرآن خود را با نام تأویل مشکل القرآن*، و محمد بن طبری (د ۳۱۰ هـ) نام تفسیرش را *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* گذاشته است. طبری در تفسیرش از تعبیر «و فی تأویله» برای تفسیر استفاده می‌کند. از ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (۲۵۴ - ۳۲۲ هـ) تفسیری به نام *جامع التاویل لمحکم التنزیل* یاد شده است. محمد بن محمد بن محمود أبو منصور ماتریدی سمرقندی حنفی (د ۳۳۳ هـ) *تأویلات القرآن* نام‌بردار به *تأویلات اهل السنّة* را نگاشت. سید رضی (د ۴۰۶ هـ) هم کتابش را *حقائق التاویل فی متشابه التنزیل* نام نهاد. این روند تا چند قرن ادامه یافت. نسفی (د ۷۱۰ هـ) *مدارک التنزیل و حقائق التاویل* را نگاشت و بیضاوی (د ۷۱۶ هـ) *أنوار التنزیل و أسرار التاویل و علاء الدین خازن* (د ۷۴۱ هـ) *لباب التاویل فی معانی التنزیل* را. تبدیل شدن عنوان «تأویل القرآن» در تفسیر، به «تفسیر القرآن» جای تأمل بسیاری دارد. گفته می‌شود در قرن چهارم که تأویلات باطنی شایع شده، این تعبیر به تفسیر تغییر یافته است.^۵ گو این که تندروری‌ها در تأویل و مخالفت‌های تندی که با آن صورت گرفت، در این پروسه بی تأثیر نبوده است.

اشعری (د ۳۳۰ هـ) کوشید میان عقل و نقل توازنی برقرار کند و تأویلات معتزله را با این عنوان که قرآن را طبق رأی خود تأویل کردند،^۶ رد نماید و صفات خداوند را بدون مشخص کردن کیفیت آنها پذیرفت. وی بر آن شد که

۱. الطحاوی، ابن ابی العزّ، شرح العقیلة الطحاویة، ص ۲۰۴

۲. المقریزی، *المواعظ والاعتبار*، ج ۴، ص ۱۹۰.

۳. زرزو، عدنان محمد، *التاویل عند ابن تیمیة فی سیاقه تاریخی*، ص ۱۰۵.

۴. ر.ک: البیهقی، احمد بن الحسین، *السنن الکبری*، ج ۱، ص ۱۲۶، ۱۹۸، ۳۱۷، ۳۲۰، ج ۲، ص ۸۰، ۱۱۲، ۲۳۹، ج ۳، ص ۷۱، ۱۹۸، ۲۱۰، ۳۰۸، ۴۶۶.

ج ۴، ص ۷۱، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۴۹، ۴۳۲، ج ۵، ص ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۴۵.

۵. ر.ک: پاکتچی، احمد، *تأویل، دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، ص ۳۷۱ - ۳۸۰.

۶. الأشعری، علی بن اسماعیل، *الإبانه عن اصول الدیانة*، ص ۷.

خداوند عرش دارد و بر آن تکیه می‌کند و وجه و دست دارد، اما چگونگی آنها مشخص نیست.^۱ فخر رازی اشعری (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ)، در جاهایی و از جمله در استوای خدا بر عرش، و علو اسم خدا (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى^۲)، تأویل را پذیرفت.^۳

قرن چهارم، قرن سیطره اسماعیلیه، بر بخش‌هایی از جهان اسلامی و از جمله مصر است. عالم برجسته اسماعیلی که به تأویل‌گرایی شهرت دارد، قاضی نعمان بن حیون (د ۳۶۳ هـ) است. او بنای تأویلی بزرگی را در کتاب‌هایش گذاشت و بر آن بود که هر محسوسی، ظاهر و باطنی و هر چیزی تن و روحی دارد؛ بر ظاهر آن حواس و بر باطنش علم دست می‌یابند، او بر این باور خود به آیاتی از قرآن مانند "وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً"^۴ و مثال‌های موجود در آن، نیز استناد کرد. این دوران، روزگار تأویلی حایز توجهی در جهان اسلام است. قرمطیان، اسماعیلیه، باطنیه و ... در جای‌جای جغرافیای جهان اسلامی حضوری فعال پیدا کردند، و اندیشه تأویلی، در همه جا چشم‌گر شد. چندان دور از واقع نیست که گفته شود ابوعلی سینا (۳۵۹ - ۴۱۶ هـ)، در همین فضا رشد کرد و تحت تاثیر جریان اسماعیلی، تأویل کرد و از این رو، تأویلات او یا بر گرفته از اسماعیلیان، و یا تحت تاثیر آنها است.^۵

شکست آل بویه (ح ۳۲۰ - ۴۴۷ هـ) و حاکم شدن سلجوقیان (ح ۴۲۹ - ۵۹۰ هـ)، در اوایل قرن پنجم، با وزارت نظام الملک (۴۰۸ - ۴۸۵ هـ) بار دیگر اندیشه اشعریان را قدرت بخشید. نظام الملک مدارس را به نام نظامیه در سراسر قلمرو اسلامی از جمله در بصره، بلخ، بغداد، نیشابور، اصفهان، مرو، طبرستان، هرات و موصل تأسیس کرد و عالمان اهل سنت را برای تدریس در آنها دعوت نمود، و بر بالای آنها نوشته بود: لاصحاب الأشعری. چنین رویکردی با توجه به حکومت فاطمی‌ها در مصر و شیعیان در مناطق مختلف اسلامی، معنادار بود. اشعریان، کاملاً رویکردی مخالف تأویل آن هم از نوع تأویل اسماعیلی و قرمطی و باطنی داشتند و از این رو، مخالفت‌ها با تأویل و باطنی‌گری شدت گرفت.

در این قرن‌ها به تأویل‌گرایی حساسیت تندی نشان داده شده در حدی که عدنان زرزور (۱۳۵۸ - ؟ هـ) از تأویل‌گرایی آن دوران به سرطان العصر^۶ یاد کرده است. و شخصیت‌هایی اثرگذار به چالش جدی با تأویل روی آوردند. ابن حزم اندلسی، فقیه مالکی، متکلم، ادیب، نسابه و ناقد، بالکل منکر تأویل شد و هر گونه کلامی را با زبان‌شناسی خاص خود توجیه و تفسیر می‌کرد.^۸ و آن را از معنای ظاهری و معنایی که لفظ در آن وضع شده، به معنایی دیگر که

۱. الأشعری، علی بن اسماعیل، الإبانة عن اصول الديانة، ص ۷-۷۳.

۲. اعلی، ۱.

۳. فخر الدین الرازی، محمد بن عمر، شرح أسماء الله الحسنى، ص ۲۳ و ۲۴.

۴. لقمان، ۲۰.

۵. در این باره ر.ک: رحمتی، انشاءالله، روحانی و ولادت ثانی، چاپ شده در ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره هشت.

۶. زرزور، عدنان محمد، الحاکم الجسمی و منهجه فی التفسیر، ص ۴۰ و ۴۱.

۷. زرزور، عدنان محمد، التأویل عند ابن تیمیه فی سیاقه التاریخی، ص ۱۱۲.

۸. نعمان بوقره تعبیر صریحی دارد درباره دیدگاه تأویلی ابن حزم: یدهب ابن حزم الی ان التأویل انحراف عن النص. ر.ک: تفسیر النصوص و حدود التأویل عند ابن حزم الاندلسی، چاپ شده در مجلة الشریعة والدراسات الاسلامیة، از ص ۲۲۴ به بعد.

برهان آن را تأیید کند، حمل می‌نمود.^۱ وی بر آن شد که حکم واقعی، آن است که در قرآن آمده و عدول از آن روا نیست، و الفاظ بر همان معنایی دلالت می‌کنند که در لغت بر آن وضع شده‌اند، و جز آن باطل است و باید به همان ظاهر عمل کرد.^۲ وی بر آن بود که خداوند الفاظ را برای بیان معانی ساخته و اقتضای آن، گرفتن ظاهر است. مگر این که لفظ از معنای خود عدول کرده و ناقل آن واجب الطاعه باشد؛ و گرنه، این نقل، قابل قبول نیست.^۳ در همین سال‌ها ابو یعلای فرآء (۳۸۰ - ۴۵۸ هـ) کتاب‌های *ابطال التأویلات لأخبار الصفات و الرد علی الباطنیة* را نگاشت و در کتاب نخست، کوشید تا بر اساس مبانی حنبلیان، ایمان به ظواهر نصوص را تقویت کند و تأویلاتی را که از سوی اشعریان و معتزلیان و جهمیه در صفات خداوند انجام گرفته، رد کند. غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ) که در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیست، کتاب *فضائح الباطنیة و قانون التأویل* را نوشت. وی درباره تأویل، قائل به مراتب پنجگانه ذاتی (وجود حقیقی ثابت)، حسی، خیالی، عقلی و شبهی، شد. و بر آن گردید که استفاده از ظواهر به یکی از این پنج مورد، نادرست و تأویل باطل نیست. او برای رد تأویلات باطنی که در چارچوب الفاظ نمی‌دید، از حمل الفاظ به معنای مجازی بهره گرفت. و تأویل متن را نادرست و باطل دانست. او در عین مبارزه با تأویلات باطنی، به تأویل متکلمان تن داد. غزالی در زمانی چنین برنامه‌ای را علیه تأویل باطنی تدارک دید که حسن صباح (۴۶۴ - ۵۱۸ هـ) و پیروانش در مناطقی از ایران در اواخر قرن پنجم به قدرت رسیده بودند. و خود او نیز کم و بیش اخلاق صوفیانه را تمجید می‌کرد. وی کوشید تا تأویل را قاعده‌مند کند و آن را باز نگه دارد. قاضی ابوبکر محمد بن عبد الله اشبیلی مالکی نام‌بردار به ابن العربی (د ۵۴۶ هـ)، کتاب *قانون التأویل* را نگاشت و در آن، به چارچوب‌های تأویل پرداخت تا راهکاری بنمایاند و از هرج و مرج در تأویل باز دارد. او در این اثر، از تفسیر به رأی سخن گفت و آن دست از آیه‌هایی را که ظاهرشان مراد نیست، تفسیر کرد و تأویل آنها را باز گفت، و بر مثل بودن تأویل تأکید نمود. ابن قدامه مقدسی (د ۶۲۰ هـ) در ادامه رویارویی با تأویل و تأویل‌گرایان، کتاب *ذم التأویل* را نگاشت و در آن به ظاهرگرایی تأکید کرد و تأویل و عبور از ظاهر را نکوهید. و در قرن هشتم ابن زبیر غرناطی (۶۲۷ - ۷۰۸ هـ) *ملاک التأویل القاطع بدوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل* را به نگارش در آورد. و تلاش کرد تا از آغاز تا پایان آیه‌های قرآن، تأویل آنها را با اشاره به برخی از تأویل‌ها تبیین نماید. *الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله*، نوشته ابن القیم الجوزی (د ۷۵۱ هـ)، کتابی مفصل در تبیین حوزه‌های تأویل و باطل و صحیح آن، و پرداختن به جنایاتی که با باز شدن در تأویل در جهان دین رخ داده است (جنایات التأویل علی ادیان الرسل وأن خراب العالم وفساد الدنیا والدین بسبب فتح باب التأویل^۴). و تبیین طواغیت‌هایی که با آنها اساس دیانت ویران شد.^۵

۱. ابن حزم، علی بن احمد، *الإحکام فی اصول الأحکام*، ج ۱، ص ۳۹.

۲. ابن حزم، علی بن احمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. ابن حزم، علی بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۹.

۴. ابن القیم الجوزیه، *الصواعق المرسله*، ج ۱، ص ۳۴۸.

۵. ابن القیم الجوزیه، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۳.

جریان‌های نافی و مثبت تأویل - بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار خود - تأویل را دنبال کردند تا روزگار ما که چندین جریان تأویلی و نافی آن به شکلی دیگر ظهور کرده‌اند. امروزه تفکری که به نام "تفکیکی" در ایران شهرت یافته، که با تأویل قرآن و حدیث مخالف است. صاحبان این اندیشه، بر آنند که در برابر ظاهر قرآن و حدیث، برهان بدیهی - و نه نظری - می‌تواند مقاومت کند و آن را تأویل نماید.^۱ این نحله بر آن است که تأویل ابطال ظاهر است و ظاهر، اساس تفهیم و تفاهم بشری است، و جز از سوی معصومان، نمی‌توان آن را باطل کرد. اینان تأویل‌گران را معصومان می‌دانند و بس.^۲ میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ هـ) با این استدلال که شخص عاقل فهیم وقتی سخنی می‌گوید، کلام ظاهر صریح می‌گوید، تا چه برسد به کسی که در صدد هدایت است و خلاف ظاهر از کلام او اراده کردن، مساوی با اثبات جهالت او است...، تأویل را جایز نمی‌داند.^۳ حکیمی (۱۳۱۴ ش؟) بر آن است که تأویل به عنوان یک کار مجاز و متعارف در نزد هیچ‌کس پذیرفته نیست، و ظواهر آیات و روایات ... حجت است.^۴ وی تأویل را از مصادیق تحریف می‌شمارد،^۵ و همچنین تأویل را دگروارسازی، به جای صاحب سخن، سخن گفتن، و حرف در دهان او گذاشتن، و سلب صلاحیت تفکر از وی کردن، و به جای او اندیشیدن می‌داند.^۶ و بر آن است که تأویل، حرکتی غیر علمی است.^۷ و دیگری گفته است که تأویل ظواهر و نصوص قرآن مجید و اخبار شریفه، مخالف با حکم عقل و صریح آیات و روایات است.^۸

تأویل، دست‌مایه مناسبی برای کسانی شد که می‌خواستند حرف خود را از زبان قرآن بزنند. و گاه حدی هم برای آن نمی‌شناختند. افرادی بیش از آن که در تلاش برای یافتن دیدگاه قرآن بودند، در کوشش برای اثبات ادعای خود بر اساس آیاتی از قرآن و بر اساس تأویل بودند. ابن قتیبه (۲۱۳ - ۲۷۶ هـ) هم در تحلیل تفسیر متکلمان، بر همین اساس، تفسیر آنان را شگفت دانسته و گفته که آنان تلاش می‌کنند قرآن را طبق نظر خود، تأویل کنند.^۹ در هر صورت، ماجرای تأویل با فراز و نشیب‌های تند، ادامه یافت و بسته به وضعیت روزگاران، پررنگ و کمرنگ شد. اما نه هیچ‌گاه سیطره تام یافت و نه از صحنه بیرون شد، و همواره یکی از دغدغه‌های مهم و کلیدی دین‌پژوهان و مفسران و اهل نظر باقی ماند. جریان‌های فکری گوناگون هر یک برای تأویل مبانی و اساسی طراحی کردند و در علوم مختلف، تأویل پا گرفت و بالید. و به رغم این، در عمل چندان تابع قاعده‌ای نشد و در عین ضرورت داشتن، همچنان مخاطره‌آمیز و لغزنده باقی ماند.

۱. حکیمی، محمدرضا، اجتهاد و تقلید در فلسفه، ص ۱۳۲.

۲. حکیمی، محمد رضا، پیشین، ص ۱۲۸؛ ملکی میانجی، محمد باقر، مناهج البیان، ج ۱، ص ۳۶.

۳. اصفهانی، میرزا مهدی، المواهب السنیه، ص ۱.

۴. حکیمی، محمد رضا، پیشین، ص ۱۸.

۵. همو، پیشین، ص ۷۹.

۶. همو، پیشین، ص ۷۹ و ۸۰.

۷. حکیمی، محمد رضا، مقام عقل، ص ۳۲۹؛ همو، مکتب تفکیک، ص ۳۴۰.

۸. قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان، ص ۴۸.

۹. الدینوری، عبد الله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۶۷.